



۲۰۱۷/۱۰/۰۱

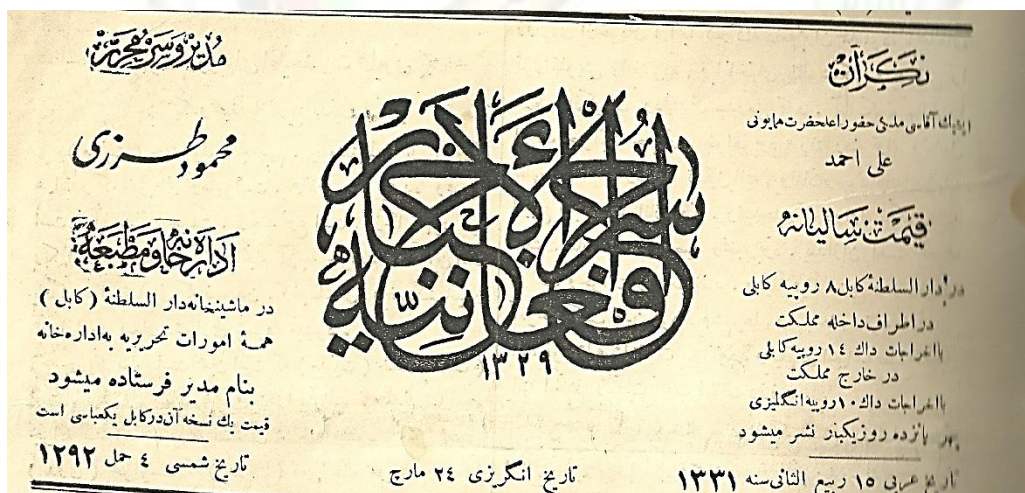


احسان الله مایار

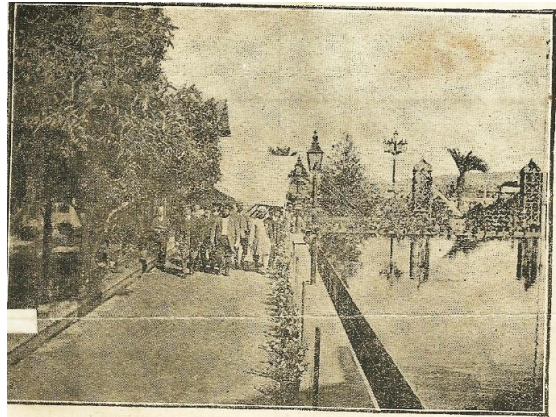
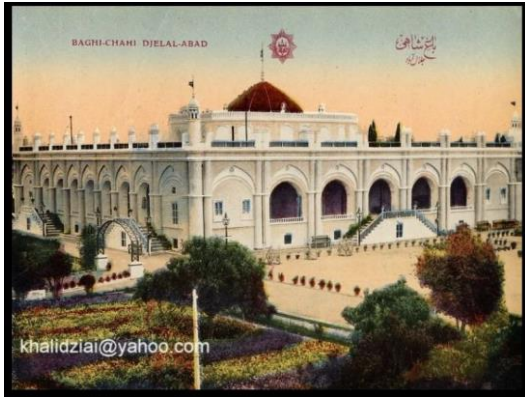
یادی از ننگنهار باستان و ننگرهار امروز

در این اواخر در سایت ملی "آریانا افغانستان آنلاین" دو مقالی بس زیبا به قلم جوان و توانای مصطفی عمر زی زیر عنوان "نگرهار- همیشه بهار و گذشته معمور قندهار" نشر شده که الحق با زیبایی های خاص و تنظیم فوتو های بی همتا کسانی را که به آن میهن علاقه و محبت دارند در ذهن شان خاطرات گذشته را احیاء می کند. از نظر گذشتانندن نوشته های تذکار شده و دیدن فوتو های ناصبه در آن انگیزه اصلی این نوشته بوده و در نظر است تا این سلسله را با نوشته های فرزند گرانمایه افغان محمود طرزی در سراج الاخبار توسعه دهم. به خاطر دارم که چند دهه قبل ضمن جستجوی کتب و رساله های افغانی در یک کتاب فروشی شهر کهنه دهلی

کلکسیون سال دوم نشرات "سراج الاخبار" نظرم را جلب نمود و بعد از چانه زدن زیاد در قیمت آنرا ابتیاع نمودم و در کتابخانه کوچکم گذاشتم و یکی دو بار در لابلای آن مرور نمودم لیک مورد نقد و استفاده از آن قرار نگرفت.



ممنون از آقای عمرزی و از نوشته های وی که دوباره بنده را به یاد آن کلکسیون کشانید و امروز خوشنودم که بعضی نوشته های آنرا اقتباس نموده تا بتوانم با این توشه ناب در ازدیاد معلومات خوانندگان گرامی و علاقمند بیافزایم.



(از مناظر باغشاهی جلال آباد)

(یک قسمی از مرتبه دوم باغشاهی : ذات‌العلی حضرت هابونی با افراد معیت
(سنه ۱۲۰۰ شاهانه بکنار حوض اصفای آن قدم میزنند)

نوشته ذیل از همین شماره ایکه قسمتی از صفحه اول
آنرا از نظر می‌گذرانید اقتباس گردیده و گزارشاتی از
باغشاهی جلال آباد به قلم توانای فرزند فرهیخته و پدر
مطبوعات افغانستان، محمود طرزی، در آن بیش از صد سال قبل رقم گردیده که در این هنگام با نوشته عمرزی

خوب می‌چسپد.

برای نسل ما که در اواخر مدت اقامت ما روی این کره خاکی سپری می‌کنیم یک دنیای عجیب و محیر العقول
را به عقب گذاشته ایم و در طول این عمر شاهد چندین بنابر گفته عامیانه پادشاه گردشی‌ها بوده و از کوره‌های
آتشین و تباہ کننده آن سلامت بر آمده ایم. البته این سلامت بر آمدن را به خود محدود می‌کنم و لیک خوب می
دانم که صد ها هزار انسان مانند تو و من طالع زنده بر آمدن را نداشتند و با یادگار گذاشتن نام و یا بی نام از این
جهان با هزاران آرزو و امید زیر خاک شده اند.

این قصه را به فردای دیگر می‌سپاریم بر می‌گردیم به باغشاهی جلال آباد که با در سفته‌های طرزی از آن
یاد می‌کنیم.

عکس سیاه و سفید در سراج الاخبار نشر شده و عکس رنگه پوست کار دیست که عمرزی از آن استفاده نموده و
در نوشته خود چشم بینندگان را روشن گردانیده است.

ضمن تنسیق عکس‌ها متوجه شدم که عکس رنگه توسط آقای خالد زی به دسترس عام گذاشته شده است. در عالم
ناشناسی دست احترام به خالد زی دراز نموده امید مؤفقت بیشتر شان را در راه احیای مجدد و انتشار ارزش
های والای افغانستان تمنا می‌کنم.

و اینک بالآخره بر می‌گردم به نوشته والای طرزی که در باره چنین می‌نگارد:

"یک سطر اول نسبت فرسودگی خوانا نیست... آغاز نوشته با ولایت سمت مشرقی است که همه اراضی این
ولایت را (ننگنهار) می‌گویند. مرکز عمومی این ولایت شهر معروف (جلال آباد) است که ۱۳۵ کیلومتر بجهت
شرقی پایتخت کابل واقع شده، و شهر پیشاور نیز به همین قدر مسافه به سوی شرقی جلال آباد می‌باشد که به
این صورت (جلال آباد) در وسط راه کابل و پیشاور کاین است.

هیئت عمومی این ولایت عبارت از یک وادی بسیار منبت و سبز و خرم ایست که (نهر کابل) در میان این
وادی از جهت غرب به شرق مانند شه رگ حیاتی جریان دارد. اراضی این ولایت شمالاً به کوه‌های چترال و
کافرستان و جنوباً با سفید کوه، شرقاً با کوه‌ها و دره‌های خیبر، و باجهور، و مهمند تا به آنک غرباً با کوه‌های

تگاب، و کابل محدود شده است. اگرچه هوای جهت های شمالی این ولایت سرد است، ولی هوای عمومی آن گرم و معتدل می باشد.

دره های عجیب و غریب، و وادی های بسیار لطیف و ظریف، و کوه های مهیب و پر جنگلی را این ولایت مالک می باشد. غیر از نهر جسیم کابل که از وسط ننگنهار و از نزدیکی جلال آباد می گذرد دیگر آب های متعددی نیز این سر زمین را اروا و اسقا می کند که معروف ترین آنان از چترال، و کنر، و تیکری و غیره می باشد. همه این آب ها با نهر کابل آمیخته از دره های مخوف مهمند و باجهور افغانستان گذشته با نهر اتک می آمیزد.

وادی های واسع و فراخ این ولایت به زراعت برنج، و نیشکر، و پنبه، و گندم و جواری و غیره مزروع و معمور است. جنگل های بسیار مفید و توانگری در سمت های شمال و جنوب این ولایت موجود است. کان یاقوت بسیار مشهور (جگدلک) نیز در منطقه همین ولایت می باشد. وادی لقمان و کنر، و باجهور، و اسمار معمور و پر نفوس وادی هانیست که خواه از زراعت و خواه از نفوس پُر می باشد. درین دره ها و وادیها اقوام و قبایل (خوانا نیست)... و دلهای ناظرین را بلطافت منظر، و ظرافت پیکر درخشنده گی و سرور می بخشد.

مثلاً باغ و عمارتی که مسمی به (باغ شاهی) می باشد از چنان باغها و عمارتهای شمرده می شود که نادر الامثال است. این باغ تقریباً ده پانزده جریب زمین یک مسافه را در بر دارد که عمارت بسیار خوشنمای آن در مرتبه نخستین و قسم اولین باغ بنیاد یافته است. (عکس رنگه دیده شود.) همه باغ بر پنج مرتبه یک بر دیگر مرتفع ترتیب یافته که هر مرتبه آن یک منظره دیگر، و یک لطافت مخصوصه روح پروری بنظر جلوه می دهد. از دروازه بزرگ سمت شمالی باغ عالی شاهی چون داخل شویم یک سرک مستقیم بسیار با صفای که از دو طرف با دو قطعه چمن گلکاری بسیار لطیف المنظر، و سرو های برجسته بهم برابر در بر گرفته شده ما را به پیش زینه عمارت پر شکوه و خوش رونق شاهی می رساند. این قصر سعادت حصر از آثار های تعمیریه خاقان جنت مکین اعلیحضرت (ضیاء الملة والدین) است که در منانت و جسامت و رونق و شکوه همه صفات معماری را حایز است. دالان عظیم وسطی آن که در زیر یک قبه بسیار جسیم و عالی می باشد تقریباً پنجصد چوکی را استیعاب می نماید. دایره ها و اوتاقهای متعدد اطراف آن نیز خیلی مکمل، و برنده های فیل پایه دار دایراً مدار آن نیز یک رونق و شکوه بی اندازه به این قصر سعادت حصر بخشیده است.

ذات شوکتسمات پادشاه ترقی آمال مراحم خصال مقدس ما اعلیحضرت (سراج الملة والدین) مد الله ظله فی العالمین چون یک پادشاه طبیعت آگاه تجدد و ترقیخواه با علم و فن می باشند از آنرو اصلاحات تعمیریه که در قصر و باغ موصوف به قواعد هندسه معماری بکار برده اند الحق که سزاوار هزاران تحسین و تمجید است، بی آنکه به هیئت اصلی و بنای اساسی آن چیزی تغییری حاصل آید بعضی علاوه ها، و تنظیماتی در آن به خرج رفته که فرق محسنات آنرا ارباب نظر، و از فن معماری با خبر بخوبی درک میکنند که اول چه بود و حالا چه شد!

دنیا در تجدد و نویست! حال بیست سال پیشتر انسان ها به حال امروزی آن نمی ماند. طرز معیشت و سکونت و مشوار و حرکت سابق با لاحق هیچ مناسبتی نمی گیرد. مثلاً بیست سال پیش در اینجا این را کسی بخیال و خاطر خود نمی آورد که طعام بر روی میز و بر کرسی و با کارد و پنجه خورده شود و یا آنکه بعد از خوردن طعام دست با صابون شسته شود. علی الخصوص اگر کسی سر و ریش خود را با صابون در سابق می شست

یک عیب بسیار بزرگی شمرده می‌شد. حال آنکه زمان تبدیل می‌کند، زمانه اول حکم تقویم پارینه را می‌گیرد، معیشت و زندگانی انسانها نیز تابع تبدلات مدنیّه زمانه گردیده از حال کهنگی به یک تجدد تازه گیء قدم می‌نهد. ترقی و تمدن چنان یک شاهد رعناى دلفریب نظر ربانیست که ظرافت، لطافت، نظافت می‌طلبد، در زمانیکه یک دالان، هم برای نشستن، و هم برای طعام خوردن، و هم برای خوابیدن کفایت می‌کرد، در اینوقت نه تنها برای این سه چیز که بیان شد بلکه برای وضو و شست و شو، و دریشی و سگریت کشی، و پیانو نوازی و غیره جداگانه اوتاق هایی کار می‌آید که یک عمارت متمدن این عصر بیست و یکم از وجود آن ها چاره ندارد.

این است که ذات اعلیحضرت پادشاه ترقی پرور مدنیت گستر مقدس ما اصلاحات و تنظیمات دوایر عمارت عالیء باغ شاهی را از این نقاط نظر ترتیب و تنظیم فرموده جبهه سمت مشرقی عمارت عالی به چنان یک هیئت ظریف دلکشی تحویل یافته که از نظاره آن دل ها را یک مسرت و فرحت بی اندازه حاصل می‌شود. دالان عالی شان بسیار با تکلف و مزین جدیدی که به این سمت عمارت عالیء موصوف از روی نقشه هندسه ویء ذات اعلیحضرت همایونی ملحق گردیده همه لطافت ها و ظرافت ها را در بر دارد.

حالا ما یک قدری از شکل و هیئت عمومیء این باغ ارم مثال بیان می‌نمائیم: گفته بودیم که این باغ به یک وضعیت مرتبه داری تشکیل یافته است. مرتبه اول آن همین است که از دروازه سمت شمال داخل می‌شویم، و عمارت عالیء موصوف را تقریباً در آخر این مرتبه می‌بینیم. جهت غربیء احاطه این مرتبه اول را دیوار غربیء باغ که به محازی آن مسجد، و حمام، و اوتاق های مخصوصه خدمه معیت شاهانه موجود است، و یک نهر با صفای بزرگی از پیش روی آن جاری می‌باشد که این نهر و اوتاق ها را صحنه های چمن های لطافت پیرا از جبهه سمت غربیء عمارت شاهی تفریق نموده.

از این میدانچه که قصر سعادت حصر شاهی برآن بنا یافته از دو جهت به احاطه مرتبه دوم فرود آمده می‌شود: یکی از جهت جبهه جنوبی، و یکی از جهت جبهه شرقیء قصر همایونی سراسر از تعمیرات مزینه عصر اعلیحضرت سراج الملة والدین است که عادتاً یک قصر بسیار دلفزای جدیدیست که براصل عمارت افزوده شده است. ازین مواجهه شرقی عمارت عالیء شاهی از دو سرکچه های بسیار خوشنمای سنگچل فرش شده مایل بر دو سرک .. بسیار با صفایی که از بغل حوض بسیار بزرگ مصفا تا با آخر این مرتبه محدود شده است به مرتبه دومین فرو می‌آئیم.

چیزی که مدار زینت و افتخار یگانه این مرتبه دوم شمرده میشود همانا حوض بسیار بزرگ مسطح ایست که نظاره آب با صفا و فواره های لطافت نمای آن با روایح گل های عبیر آمیز درخت های نارنج و مالته و غیره درخت ها و گل های مخصوصه ممالک حاره و معتدله آمیخته، و یگان نغمه های مرغان رنگارنگ موسیقی آهنگ که مخصوص این منطقه است با آن دمساز آمده حواس خمسۀ یک شاعر متفکر باریک بین را در یک گوشه این بستان جنت نشان بر یک دراز چوکیء در یک وقت صبحدمی یا یک شب مهتابی نشسته باشد در سماوات عالم خیال، غوطه خوار گرداب حیرت می‌گرداند. چمن های پُر گل و درخت، سرک های با صفای خوش نزهت این مرتبه خیلی لطافت ها دارد، یک چوتره چوبیء بسیار مصنع خوشنما در یک گوشه این مرتبه بنا یافته آرام چوکی های منتظم در هر طرف گلستان ها و سرک های این احاطه دوم گذاشته شده است.

ازاین مرتبه نیز یاد و سرکچه مایل به محاذیء سرک های اول به مرتبه سوم فرود می‌آئیم که این مرتبه نیز با قوس های عالی گل ها، و انواع درختان خوش نمای همه گونه میوه های گرم سیر، و یک برج نمای طبقه بر

طبقه کنداله های انواع گل های عطر بیز تزئین و تنظیم یافته، و در هر گوشه آن هزاران خارقه های لطافت، و در هر بیشه آن صد ها مسرت و شطارت مندرج گشته است.

ازین مرتبه باز بهمان کیفیت بمرتبه چارم میفرمائیم که لطافت های چمن های پُر گل و درخت آن نیز دلکشی ها و نظر ربانیها دارد. ولی ازین مرتبه یک منظره بدیع دیگر از مرتبه پنجم جلب انظار دقت ما را کرده همان دم بمرتبه پنجم فرو می آئیم. در اینجا در پیش یک منظره با صفای خارقه نمایی خود را می یابیم که از نظاره آن در گرداب مسرت فرو می رویم.

یک کول، نی نی! یک بحیره خوش منظره که اگر از آب با صفای خوشگوارش سخن رانده شود قلم یک ناودان آب رحمت می گردد و اگر بوضیعت و ترکیب هیئتش نظر کرده شود چشمه چشم بیننده را یک سرچشمه آب حیات میسازد. این کول از مصنوعات طبیعی شنائی ذات اعلیحضرت پادشاه دانای حقایق آگاه ماست که در سنه ۱۳۲۹ همت جهان قیمت همایون به حفریات آن اراده فرموده در ظرف چند ایام محدودی به انجام رسانیده اند.

این کول خیلی فراخ و ممدود و همه مرتبه آخریء باغ ارم سراغ را محدود داشته است. کول صنعیء به طبیعی نزدیک باغ شاهیء جلال آباد و یک شبیه جزیره را حاویست که لطافت های طبیعی آن هر صاحب طبیعت را تحسین خوان هزاران آفرین، به ربانیء معدلت قرین آن می سازد.

سراج الاخبار افغانیه نیز به کمال صمیمیت و تمام خلوصیت به دعای خالی از ریا عمر و اقبال و شوکت و اجلال حامی معظم ترقی آمال و متبوع مقدس مراحم خصال خود رطب اللسان گشته از درگاه الهی جل اسمه نیاز میکند که تا سال های بیشمار این اماکن صفا نثار به وجود مراحم آمود شاهانه شان شرف بخشای همه بلاد و امصار جهان گردد. آمین.

پایان